

تفاوت نظر مرحوم بروجردی با آخوند خراسانی اعلی الله مقامهما

با توجه به مطالب گذشته مشخص شد که مرحوم آخوند، موضوعات مسائل یک علم را، مصداق موضوع آن علم می دانند در حالی که طبق عقیده مرحوم بروجردی موضوع علم، جامع محمولی است و موضوعات مسائل مصداق آن نیستند اگرچه به عنوان عوارض ذاتیه موضوع علم مورد بحث قرار می گیرند نه به عنوان مصادیق موضوع علم.

سوال :

پس اختلاف اغراض چه تأثیری در علوم دارند؟

جواب :

باعث میشود که جامع محمولی را به گونه ای که غرض را تحصیل می کند، معین نمائیم.

اشکال مرحوم فاضل بر مرحوم بروجردی اعلی الله مقامهما :

« اشکال چهارم : هدف ما از بحث پیرامون تمایز علوم چیست؟ اگر این معنی مسلم باشد که مثلاً اصول هزار مسأله مشخص و فقه هم هزار مسأله مشخص دارد. تمایز بین اینها چیست؟ آیا با وجود این، باز هم باید از «تمایز علوم» بحث شود؟ وقتی ما در مسائل علوم تردیدی نداریم چه نیازی به بحث تمایز علوم داریم؟ به بیان دیگر : آیا بحث تمایز علوم، بحثی است که فقط جنبه علمی دارد و هیچ اثر عملی بر آن مترتب نمی شود، یا اینکه اثر علمی بر آن مترتب است؟

ما تمایز علوم برای این می خواهیم که اگر در مسأله ای شک داشتیم، بر اساس ملاک تمایز علوم مشخص کنیم که آیا آن مسأله جزء مسائل فقه است یا جزء مسائل اصول؟ مثلاً در باب استصحاب، اگر شک کردیم که آیا مسأله استصحاب از مسائل فقهیه است یا از مسائل اصولیه؟ با مراجعه به ملاک تمایز علوم، علاوه بر مشخص کردن جای بحث در رابطه با استصحاب، اگر اثر عملی نیز دارد بر آن مترتب کنیم.

مثلاً اگر کسی گفت : در مسائل فقه، تقلید جریان دارد ولی در مسائل اصولی نمی توان تقلید کرد؛ در این صورت اگر استصحاب، مسأله فقهی باشد، تقلید در آن جایز و اگر اصولی باشد تقلید در آن جایز نخواهد بود. پس از بیان مقدمه فوق باید ببینیم مرحوم آقای بروجردی که تمایز علوم را به تمایز «جامع بین محمولات» می داند آیا مقصودشان چه مقدار از محمولات است؟ ظاهر این است که مراد ایشان «جامع بین محمولات همه مسائل» است؛ یعنی محمولات همه مسائل علم را ملاحظه کرده و جامع بین آنها را پیدا می کنیم و آن جامع را به عنوان «وجه امتیاز این علم» معرفی می کنیم.

حال به مرحوم بروجردی می گوئیم : شما از طرفی تمایز علوم را به تمایز جامع بین محمولات همه مسائل می دانید و از طرفی تمایز علوم را برای استکشاف مسائل مشکوک می دانید - که علی القاعده باید چنین باشد - . ما فرض می کنیم در علم نحو هزار مسأله روشن و ده مسأله مشکوک داریم. برای این که بدانیم این ده مسأله جزء مسائل علم نحو است یا جزء مسائل این علم نیست، باید ببینیم آیا جامع بین محمولات در این ها وجود دارد یا وجود ندارد ؟



ما از مرحوم بروجردی سؤال می کنیم : شما جامع را از کجا به دست آوردید؟ آیا جامعی که مطرح می کنید، جامع بین هزار مسأله است یا هزار و ده مسأله؟ و به تعبیر دیگر : آیا این ده مسأله مشکوک، در تشکیل جامع، نقش داشته اند یا نه؟

اگر بفرمایید : نقش داشته اند، می گوییم : از کجا متوجه شدید اینها جزء علم نهند تا در تشکیل جامع نقش داشته باشند. شما که در برابر این ده مسأله، شک دارید. پس باید قبلاً برای شما مشخص شده باشد که این مسائل، جزء علم نحو است و شکی برای شما باقی نمی گذارد که بخواهید آن را از راه جامع برطرف کنید. و اگر بفرمایید : جامع بین هزار مسأله در نظر گرفته شده و این ده مسأله در تشکیل جامع دخالتی نداشته اند، می گوئیم : «ثبت العرش ثم انقش» شما اول ثابت کنید که هزار مسأله، تمام مسائل علم نحو است بعد جامع بین این هزار مسأله را در نظر بگیرید. و اگر قبلاً این معنی برای شما ثابت شده، دیگر چه نیازی به تمایز دارید؟ تمایز برای استکشاف حال مسأله مشکوک است و شما شکی ندارید.

بیان دیگر در رابطه با اشکال : شما می خواهید وضع این ده مسأله مشکوک را از راه جامع بین محمولات مسائل کشف کنید، پس در حقیقت، اول باید جامع بین محمولات روشن شود و معیار تمایز در اختیار ما قرار گیرد تا بتوانیم وضع این ده مسأله مشکوک را مشخص کنیم. یعنی روشن شدن وضع این ده مسأله مشکوک، متوقف بر به دست آوردن جامع بین محمولات تمام مسائل علم نحو است. و از طرفی، به دست آوردن جامع بین تمام مسائل علم نحو، متوقف بر روشن شدن وضع این ده مسأله مشکوک است، زیرا اگر این ده مسأله، جزء مسائل نحو باشد، باید جامع بین هزار و ده مسأله را در نظر بگیریم و اگر جزء مسائل نحو نباشد، باید جامع بین هزار مسأله را ملاحظه کنیم. و این چیزی شبیه دور است که در کلام ایشان پیدا می شود.

ما می گوئیم:

اولاً : این اشکال در جایی که تمایز به موضوعات باشد هم وارد است.^۱

ثانیاً : مرحوم فاضل تصور کرده اند جامع محمولی بعد از آنکه محمولات در کنار هم قرار گرفته اند از آنها کشف و اصطیاد می شود. در حالی که چنین نیست و واضح یک علم، مفهومی را (که همان جامع محمولی است) تصور می کند و هر چه از مصادیق آن باشد را به عنوان محمول یک قضیه علم قرار می دهد.

^۱ همین اشکال را مرحوم فاضل (ره) در ادامه بحث، متوجه مشهور نیز می داند و در آخر می نویسد : «به نظر می رسد اشکال

مذکور به

مرحوم بروجردی و مشهور قابل دفع نیست ولی اشکال فوق بر مرحوم آخوند وارد نیست چون ایشان تمایز علوم را به تمایز

اغراض می داند و در غرض فرقی نمی کند که مسائل ده تا باشد یا صد تا یا هزار تا «/ اصول فقه شیعه ج ۱ ص ۱۱۹

